

■ **از مجموعه داستان تازه‌تان بگویید که به‌تازگی منتشرشده است.**

«از دل به کاغذ» مجموعه داستانی است که ماه قبل منتشر شد؛ عنوان آن برگرفته از گفته «ابوالحسن خرقانی» است. از او می‌پرسند: «این حرف‌های گرانبها را وقتی هیچ سوادى نداری از کجا می‌آوری؟» او هم می‌گوید: «دیگران دانش خود را از کاغذ به کاغذ می‌برند اما من از دل به کاغذ می‌برم.» البته این مجموعه داستان یک جلد دیگر هم دارد که پیش‌تر با عنوان «از کتیبه و ایوب» منتشر شده است.

■ **البته دی‌ماه هم شاهد انتشار مجموعه‌ای ۳ جلدی از شما بودیم، «خاطرات نسل آخر»!**

بله و مجموعه‌ای که علاقه بسیاری به انتشار آن داشتم، همین زمستان گذشته رمان دیگرم با عنوان «ایالات نیست در جهان» هم منتشر شد؛ این کتاب آخرین جلد از سه‌گانه‌ای است که جلد نخست و دوم آن با عنوان‌های «در این تیمارخانه» و «گفتن در عین نگفتن» پیش‌تر در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته بودند. دغدغه اصلی‌ام در این سه جلد وضعیت انسان امروز بوده؛ حتی می‌توان گفت همه حرف‌هایی که درباره خودمان، کشورمان و جهان هستی داشته و دارم در آنها آمده است، اما اگر بخواهید نکات بیشتری درباره مجموعه «از دل به کاغذ» بگوییم؛ داستان‌های آن برخوردار از مضامینی مستقل هستند. اغلب آنها حاصل همکاری با نشریات ادبی مختلف و به درخواست آنان بوده است؛ مثلاً «مرگ در کاسه سر» داستانی است که در نخستین شماره کتاب جمعه شاملو منتشر شد. خاطرم هست که شاملو به‌همراه چند نفر دیگر از اهالی ادبیات همچون سیانلو منزل ما میهمان بودند، درباره مجله‌اش صحبت کردیم و او هم هنگام خادفاظفی گفت قصه‌ای برای مجله‌اش بنویسم.

■ **میان داستان‌های مجموعه «از دل به کاغذ» چه نقطه‌اشتراکی دیده می‌شود؟**

داستان‌های آن برخوردار از زمینه‌های اجتماعی هستند که با شیوه‌ای تخیلی وبا نگاهی شاعرانه درباره جهان پیرامون خلق شده‌اند؛ داستان‌هایی با موضوعات متنوع که تحت تأثیر فضای عمومی جامعه در سال‌های پس از انقلاب و جنگ شکل اجتماعی پرتنگی پیدا کرده‌اند، از آنجایی که آنها را طی سال‌ها نوشته‌ام به‌تدریج دربردارنده نوعی از عرفان و خیالات مدرن و حتی تأملات فلسفی هم شده‌اند. به گمانم نویسنده همچون فردی است که در سمایی همیشگی می‌رقصد؛ یک پای او به روی زمین واقعیت و پای دیگرش بر هوای خیال و تخیلات است. از همین رو در زمان خلق داستان، همه‌چیز باید به زندگی، فرهنگ و مردم ما بازگردد؛ نکته‌ای که در تألیف داستان‌های این مجموعه به آن توجه داشته‌ام. بگذارید توضیح بیشتری بدهم. ما در شهرهای خودمان زاده شده و جزئی از اهالی کشورمان می‌شویم و در مرحله بعدی انسان جهان شهر می‌شویم. آن وقت است که دیگر می‌توانیم به عقب بازگشته و درباره مردم و فرهنگ خودمان هم فکر کنیم؛ البته نباید فراموش کرد که درنهایت همه ما متعلق به یک سیاره هستیم. وقتی قلم به دست می‌گیریم باید بدانیم که قرار است در محضر جهانیان سخن بگوییم نه فقط درمقابل مردم فلان شهر یا کشور. از همین رو مسائل جهانی همچون رفع تبعیض‌های نژادی، دغدغه‌های محیط‌زیست، مصایب پناهجویان ... باید پس‌زمینه فکری هر نویسنده پیشرویی باشد. یک نویسنده نمی‌تواند به معنای واقعی قدم به عرصه ادبیات بگذارد مگر آن‌که در جریان همه مسائل سیاسی و اجتماعی عمده جهان باشد. باید فرهنگ خود واز سویی کلیت فرهنگ روز جهان را بداند و حتی مطالعات تاریخی داشته باشد. مجموعه عواملی که به برخی از آنها اشاره شد منجر به شکل‌گیری جهان‌بینی نویسنده می‌شود که در نوشته‌های او منعکس است؛ البته این موارد شامل شاعران و اهالی هنر هم می‌شود. خود من؟ همه این شخصت سالی که شعر و رمان می‌نویسم هیچ‌گاه نسبت به مسائل اجتماعی و اتفاقات سیاسی کشور بی‌تفاوت نبوده‌ام و هرگاه کاری از عهده‌ام بر می‌آمده انجام داده‌ام تا با رنج‌ها و شادی‌های دیگر هموطنانم همراه شوم. کوشیده‌ام به عنوان یک روشنفکر ایفای نقش کنم.

■ **در اینجا روشنفکر به چه معنایی مدنظر شما است؟**

روشنفکر کسی است که به کشور و جهان خودش می‌اندیشد و تفکرات درونی‌اش را به شکل واقعی با دیگران درمیان می‌گذارد. این مسأله بویژه در مواجهه جامعه با سختی‌ها بیشتر خودنمایی می‌کند؛ همچون شرایطی که ماه‌هاست شایع‌ترین پدیده‌ای در ایران است. وقتی بحث این بیماری پیش آمد از خودم پرسیدم این مصیبت بزرگ جهانی چه اثری بر زندگی‌مان می‌گذارد؟ آیا افسرده‌مان خواهد کرد یا به‌سوی مرگ پیش خواهد راند؟ سبب ناامیدی و افزودن به مشکلاتمان می‌شود؟ که البته همه اینها را به‌دنبال داشته، این بیماری حتی ممکن است سیستم سرمایه‌داری جهان را تغییر بدهد. شاید به تعدیل جاه‌طلبی جهان‌خواران نیز بینجامد.

کرونا از همان بدوامر تصویر دیگری از جهان شتاب‌زده و انسان امروز به تصویر کشید، به ما یادآوری کرد که بهتر است با تأمل بیشتری به زندگی و پیرامونمان نگاه کنیم. این مصیبت جهانی افزون بر پیامدهای منفی خود، نکات مهم بسیاری را به ما خاطر نشان کرد. نویسنده یا شاعری که بی‌توجه به اینها بنویسد قادر به خلق اثر ماندگاری نخواهد بود؛ این مهم‌ترین تفاوت روشنفکر واقعی با نویسندگان و شاعرانی است که دغدغه‌ای در خود احساس نمی‌کنند. هر یک از ما اهالی فرهنگ باید برای مملکت خود تلاش کنیم، البته باید بدانیم که حق نداریم مسائل را شخصی

مقطعی، کشوری برخوردار از روشنفکر فلسفی نبود می‌تواند از روشنفکران جهانی وام بگیرد. ■ **ارائه این تعریف شمارد حالی است که برخی جوانان و قشر تحصیلکرده به اسم روشنفکری بیش از همه درگیر ظواهر و پزوه‌ای آن چنانی شده‌اند! حتی میان اهالی هنر و ادبیات هم، آنهایی که خود را مدعی روشنفکری می‌دانند مرز میان خود و مردم عادی کشیده‌اند. این تفاوت نگاه از کجاست؟**

ما از ابتدای امر با این قبیل تعریف‌ها مشکل داشتیم، دستیابی به تعریف درست درباره مسائل مختلف اتفاقی است که طی گذشت زمان و تحت تأثیر تجارب اجتماعی

تصور، اشتباه و چه‌سا غیرانسانی است چراکه هیچ‌یک از ما حق نداریم تفکرات خودمان را به دیگران بقبولانیم؛ بخش عمده‌ای از این تفکر تا دهه شصت ادامه پیدا کرد؛ مدعیان روشنفکری خود را پیشرو می‌دانستند و معتقد بودند که مردم باید آنان را دنبال کنند. طی این دهه‌ها از فراز و نشیب‌های تاریخی بسیاری عبور کرده‌ایم، بویژه در ۲۰ سال اخیر که به لطف دسترسی به محصولات فرهنگی ارتباط بیشتر با جهانیان پیدا کرده‌ایم و با شناخت دقیق‌تری از روشنفکری روبه‌رو شده‌ایم، متوجه شدیم هر یک از ما در جایگاه نویسنده، شاعر و هنرمند باید تنها به این فکر کنیم که کارمان



**گفت‌وگوی «ایران» با جواد مجابی نویسنده، شاعر و هنرمند پیشکسوت به بهانه انتشار کتاب «از دل به کاغذ»**

# جوانان این مرزوبوم را باوردارم

کنیم، این که می‌گویم حق نداریم مسائل را شخصی کنیم بابت پرهیز از منفعت‌طلبی است؛ وگرنه روشنفکر وقتی نسبت به وقایع اطراف خود احساس خطر می‌کند یا حتی راهکاری به فکرش می‌رسد باید آن را در گفت‌وگو با دیگران مطرح کند تا از مجموعه صداها به یک‌صدای واحد اثر گذار برسیم. از همین رونویسنده به آزادی‌اندیشه، بیان و قلم نیاز دارد که اگر نباشد گفت‌وگوی میان ملت شکل درستی پیدا نمی‌کند و در عوض مملو از استعاره‌ها و پیچیدگی‌های زبانی می‌شود. این عدم صراحت به ضرر همه‌تمام می‌شود.

■ **تعریفی که شما از روشنفکر دارید متفاوت از تعریف رایج است، چه نزد خود اهالی هنر و ادبیات و چه حتی در میان مردم!**

بگذارید به چندین دهه قبل بازگردم؛ تا پیش از دهه شصت من و دیگر اهالی فرهنگ گمان می‌کردیم روشنفکری تنها به معنای مخالفت با استبداد، استعمار و حتی حکومت حاکم است. بعدها متوجه شدیم این تنها بخشی از حقیقت است و نه همه آن. این در حالی است که روشنفکری از جهاتی به معنای نقد دائمی وضعیت بشری برای آگاهی بخشی به مخاطبان است. روشنفکری با نقد شروع می‌شود؛ البته نقد خردورانه و به دور از احساسات؛ موضوع این نقد هم نباید تنها به یک طبقه یا جناح محدود شود و از مهم‌تر این‌که باید درنهایت نوشته شده و در اختیار مخاطبان قرار بگیرد.

■ **مخاطبان این نقدهای خردورانه چه طیفی خواهند بود؟**

مخاطب این گفته‌ها و نوشته‌ها تقریباً در همه جهان قشر تحصیلکرده متوسط شهری هستند؛ اینها پیام‌های دریافتی را ساده‌تر کرده و به طیف‌های دیگر می‌رسانند. این طور می‌شود که فکری برآمده از طبقه روشنفکر، در نهایت سراسر جامعه را دربر می‌گیرد. ما برخوردار از سه نوع روشنفکر هستیم، روشنفکر فلسفی که اینها مسائل اساسی هستی را مطرح می‌کنند؛ اگر نه در مملکتی روشنفکر فلسفی وجود نداشته باشد، روشنفکر فرهنگی و سیاسی که دو نوع دیگر هستند پدید نمی‌آیند چراکه اینها بر پایه‌های استوار تفکر فلسفی قدم می‌گذارند. اما روشنفکر سیاسی به مسائل قدرت می‌اندیشد که یا در برابر قدرت حاکم یا همراه با آن هست. روشنفکر فرهنگی هم که اصلاً به‌دنبال دستیابی به قدرت نیست چراکه خودش برخوردار از آن است؛ آن چنان‌که دهخدا و هدایت هرکدام یک قدرت بودند و نیازی به هیچ طیف و حکومتی نداشتند. اگر در

را درست انجام بدهیم، بنابراین همان‌طور که می‌بینید روشنفکری جاز زدن نیست، عمل کردنی است.

■ **نسل جوان با توجه به تغییراتی که معتقدید پشت سر گذاشته‌ایم و از سویی مواجهه آنان با تحولات جهانی تاچه اندازه موفق به درک صحیح‌تری از مفاهیم این چنینی و عمل به آنها شده‌اند؟**

تاامید نیستیم، این جوانان راه خود را پیدا می‌کنند. من به‌شخصه یک‌صد سال گذشته ادب و هنرمان را به دو دوره تقسیم می‌کنم، شصت سال نخست و چهل سال باقی‌مانده آن‌که تقریباً دهه‌های اخیر می‌شود. شخصت سال نخست کار خود را از دوره مشروطه شروع کرده و مشخصات فرهنگی خاص خود را دارد. نسلی که از قدیمی‌ترهایی همچون هدایت و جمال‌زاده شروع می‌شود و تا شاملو و هم‌دوره‌ای‌های من را شامل می‌شود. اینها نسلی آرمان‌گرا و بیشتر پابند فرهنگ ملی بودند؛ اغلب با زبانی تندوتیز سرسستیز با پلیدی‌هایی همچون استبداد را داشتند. از دهه

شصت به بعد نسل دیگری قدم به عرصه گذاشتند، گروهی که تکیه بیشتر آنها بر فرهنگ جهانی است، هم متون کهن را خوانده‌اند و هم از طریق ترجمه با دانشه‌های امروز آشنا هستند. نباید در مقایسه با نسل قبلی هنوز به آن سطح از درخششی که سراخ داریم، دست نیافته باشند اما هرگاه راه خود را پیدا کرده و به موفقیت دست پیدا می‌کنند. هرچند که آن اوایل نه نسل گذشته، امروزی‌ها را قبول داشتند و به اینها برای نسل قبل جایگاهی قائل بودند.

■ **البته جنگ میان نسل‌ها تنها به این دو گروهی که شما اشاره کردید، محدود نمی‌شود!**

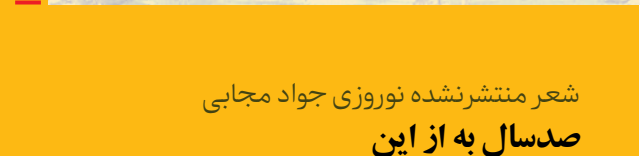
بله، تنها به این دو گروه محدود نمی‌شود. وقتی نویسندگان و هنرمندان هم دوره من آغاز به‌کار کردیم از سوی نسل پیش از خود نفی شدیم؛ ما را در مقایسه با خود کم‌سواد می‌خواندند که از جهاتی هم واقعاً قابل‌مقایسه با علامه‌هایی نظیر دهخدا یا هدایت نبودیم. نسل بعدی هم با چنین نگاهی از سوی ما روبه‌رو شدند. حالا این ما بودیم که دلمان می‌خواست خودمان را تافته جدا بافته بدانیم. البته از یک دوره‌ای انکار نسل پیشین در میان دهه‌های حاضر پررنگ‌تر شد، آن چنانکه حتی سیاستمداران هم به آن دامن زدند. هرچند که نسل حاضر به‌مرور متوجه شد که می‌تواند با بهره‌گیری از داشته‌های گذشتگان با فرهنگ جهانی همسو شود. به گمانم در شرایط فعلی آن فضای گل آلود صاف‌شده و می‌توان به آینده جوانانی امیدوار شد که می‌دانند باید در راستای کاری که

در آن تسلط دارند بکوشند. دعای نسل‌ها، یک دعای زرگری بیهوده است. هنر و ادبیات بدون همراهی دیروز و امروز راهی پیش نمی‌برد. از همه مهم‌تر اینکه باید بدانیم هر نوشته ادبی یا مخلوق هنری ما در عرصه‌ای گسترده‌تر از کشور خودمان ممکن است شنیده و خوانده شود. با همراهی رسانه‌ها و تکنولوژی‌های ارتباطی دیگر نمی‌توانیم خودمان را محصور به زادگاه یا حتی کشورمان بدانیم. این مساله بویژه در عرصه هنر و ادبیات با سرعت بیشتری پیش می‌رود. در چنین اوضاعی حتی دیگر ممیزی هم به آن مفهوم سابق بی‌معنا است و متأسف هستم که همچنان برقرار است. این



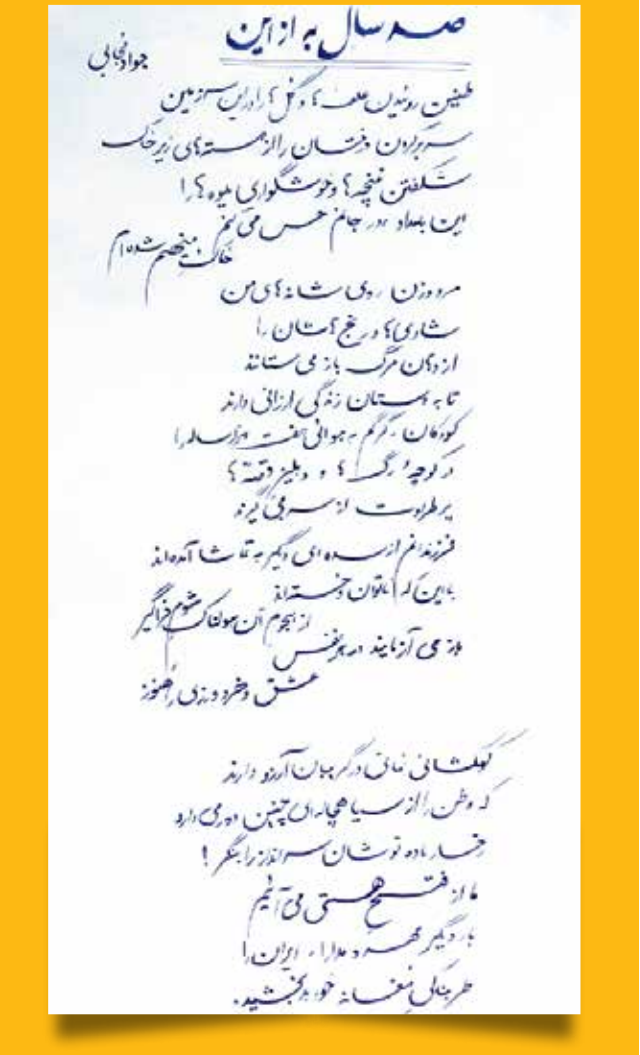
مریم شهبازی خبرنگار

شعر نوروزی‌اش برای مردم سراسر امید است و تلاش برای زندگی، منکر حال و احوال غمگین این روزها نیست اما تأکید دارد به‌غیر از صداهای پژمرده به نواهای دیگری هم نیاز داریم. این سرزندگی و مثبت‌اندیشی برای همه آن‌هایی که «جواد مجابی» را از نزدیک می‌شناسند، اتفاق عجیبی نیست. حتی در همین گفت‌وویی که با او داشتیم و مشروح آن پیش روی‌تان قرار گرفته، به هر بهانه‌ای نقبی به امید رزه، به این‌که نباید ناامید شویم و روزگار سخت‌تر از اینها را هم پشت سر گذاشته‌ایم. به بهانه انتشار مجموعه داستان «از دل به کاغذ» به سراغ این استاد پیشکسوت ادبیات داستانی و شعر رفتیم که بالغ بر شصت سال از آغاز فعالیت ادبی‌اش می‌گذرد. البته مجابی می‌آید. از این روزنامه‌نگار سابق آثار تحقیقی و پژوهشی متعددی هم در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته آن چنان‌که بعد است در حیطه هنر فعالیت کند اما سراغی از کتاب «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» او نگرفته باشید یا در کسوت پژوهشگر ادبی، کتاب تاریخ طنز ادبی‌اش در کتابخانه‌تان جا خوش نکرده باشد. کب و گفتمان با جواد مجابی را درباره کتاب تازه‌اش و اوضاع این روزهای جهان می‌خوانید؛ مردی که به‌رغم سنگینی سایه کرونا بر زندگی‌مان و از سویی مشکلات اقتصادی این روزها، همچنان به آینده روشن سرزمین و مردمانش دل بسته و ایمان دارد.



شعر منتشر نشده نوروزی جواد مجابی صدسال به از این طنین رویدید علف‌ها و گل‌ها را در این سرزمین /سر بر کردن درختان را از هسته‌های زیر خاک/ شکستن غنچه‌ها و خوشگوار میوه‌ها را /این بامداد، در جانم حس می‌کنم/ خاک میهمن شده‌ام، /مرد وزن روی شانه‌های من / شادی‌ها و رنج هاشان را / از دهان مرگ بازمی‌ستانند / تا به دستان زندگی ارزانی دارند / کودکان، گرگم به هوایی هفت‌هزار ساله را / در کوچه رگ‌ها و دهلپز قصه‌ها / بر طراوت از سرمی گیرند / فرزندانم از سده‌ای دیگر به تماشا آمده‌اند / باینکه ناتوان و خسته‌اند / از هجوم آن هولناک شوم فراگیر / بازمی‌آزمایند در هر نفس / عشق و خردورزی را هنوز / کهکشانی نهانی در گریبان آرزو دارند / که وطن را از سیاهچاله‌ای چنین دور می‌دارد / رخسار باده نوشان سراندا ز بنگر / اما از فتح هستی می‌آیم / بار دیگر مهر و مدارا، ایران را / اطر بناکی مغانه خواهد بخشید

۱۸ فروردین ۱۴۰۰، کوی نویسندگان



از انتشار آثار نازل جلوگیری کرد، چیست؟ به‌هیچ‌وجه با این قبیل گفته‌ها که رمان یا آلبوم فلانی سطح پایین است و نباید اجازه انتشار پیدا کند، موافق نیستم. گاهی شنیده‌ام برخی دوستان می‌گویند چرا کار من اجازه انتشار پیدا نمی‌کند اما کارهای فلانی به‌راحتی منتشر می‌شود؟ کسی حق ندارد به بهانه شکل دادن به سلیقه مخاطبان، جلوی انتشار برخی آثار را بگیرد. همه از حق برابر در انتشار کارهای خود برخوردار هستند؛ این مخاطبان هستند که باید انتخاب کنند. نمی‌توان جای مردم تصمیم گرفت و این در حالی است که اغلب ما برای خودمان چنین حقی قائل می‌شویم. خب اگر معتقدیم فلان رمان، کار بی‌ارزشی است و نباید چاپ شود پس باید به بررسی‌های کتاب هم حق بدهیم که بنابر سلیقه خود مانع انتشار آثار ما بشوند.

■ **شما برای اهالی فرهنگ، بویژه در جایگاه روشنفکر و ظریفی قائل هستید. از نقد سازنده برای بهبود وضعیت جامعه و جهان گرفته تا موارد دیگر. این در مقایسه با عقیده برخی نویسندگان که معتقد به چنین رسالتی نیستند در تضاد نیست؟**

آن نویسنده یا هنرمندی که قائل به چنین رسالتی نیست هم حق دارد آن‌طور که می‌خواهد فکر کند. منتها نمی‌تواند انتظار استقبال مخاطبان از اثرش را داشته باشد یا بگوید چرا جامعه ادبی توجهی به آن نشان نداد! این قبیل آثار خواه ناخواه فراموش می‌شوند مگر آنکه برخوردار از دغدغه‌های ملی و جهانی باشند و همین جاست که یکی تبدیل به کیارستمی می‌شود و دیگری فلان فیلمساز که حتی نامش به‌خاطر نمی‌ماند خود بر تپنداری یا تصور اینکه من کار خودم را انجام می‌دهم و دیگران اهمیتی ندارند جایی در عرصه فرهنگ ندارد. این مهم‌ترین درسی است که کرونا برای انسان امروزی به‌دنبال داشت. کرونا ثابت کرد که باید خودبینی را کنار بگذاریم.

■ **به‌رغم شرایط دشوار فعلی نگاه امیدوارانه‌ای به آینده دارد ادا بی این گفت‌وگو به بهانه‌های مختلف حتی از نقش مثبت تلنگر کرونا صحبت کردید؛ این شیوه مواجهه‌تان با شرایط دشوار از کج‌اناشات گرفته؟**

شاید بخشی از آن به مطالعات عرفانی‌ام از متون کهن ادبی بازگردد که تقریباً بیشتر آثار مهم این حوزه کشورمان را خوانده‌ام. اما بخشی هم به خلق و خوی شخصی‌ام بازمی‌گردد؛ شاید زتیکتی باشد. نمی‌دانم، نگاه برخی به زندگی، حتی در اوج مشکلات هم همراه با مثبت‌اندیشی است. من هم اینگونه‌ام، هرچند که زندگی پرفراز و نشیبی داشته‌ام و دوره‌های بسیار دشواری را پشت سر گذاشته‌ام. بایان حال هرگز امیدم را از دست نادم. به قول یکی از نویسندگان، انسان به‌دلیل برخورداری‌اش از قدرت

مقابله با سختی‌هاست که انسان شد! ■ **شما به بیماری کرونا مبتلا شدید؛ با چنین نگاهی به مقابله با آن بر خاستید؟** تا واسطه ابتلا به بیماری نمی‌دانستم که کرونا گرفته‌ام. خیلی سخت هم مبتلا شدم، طی مدت کوتاهی بیش از ۱۰ کیلو وزن کم کردم. راستش همان ابتدا، وقتی هنوز نمی‌دانستم چه بر سرم آمده گفتم حتما دوباره گرفتار یکی از آن بیماری‌های سختی شده‌ام که گاه گریه‌ام را می‌گیرد. اما از خودم گفتم من هنوز کارهای نیمه‌تمام بسیاری دارم و بهبود پیدا کردم. هرچند که همسر و دختر هم تلاش بسیاری کردند و از این بابت به آنها می‌پوشستم.

■ **استاد مجابی در آخر بگویید این روزها چه می‌کنید؟**

مشغول نوشتن کتابی با عنوان «شوخی‌های بدون مرز» هستم که بعید می‌دانم اجازه انتشار پیدا کند. اجبارهای خانه‌نشینی این روزها تأثیر چندانی بر زندگی‌ام نداشته. کار من در خانه و در خلوت خودم هست. روزگاران به شکلی شده که به همراهی بیشتر با یکدیگر نیاز داریم. در این یک سالی که گرفتار کرونا شده‌ایم، با وجود تحریم‌ها و محدودیت‌های بسیار، سطح بهداشتی کشور در شرایط قابل قبولی حفظ شده‌است. در این بین نمی‌توان منکر زحمات کادر درمان و تلاش متخصصان برای ساخت واکسن شد. بنابراین خود من به‌محض اعلام تزریق عمومی واکسن ایرانی حتماً استقبال خواهم کرد چراکه به جوانان این مرزوبوم اعتقاد دارم. اصلاً به‌دنبال اینکه به فلان کشور اروپایی یا امریکایی بروم یا واکسن خارجی بزنم نیستم که اگر چنین کاری کنم به معنای بی‌اعتمادی‌ام به متخصصان خودمان است و آن وقت این همه عمر تلاشی که برای اعتای فرهنگمان به خرج داده‌ام، بیهوده خواهد بود. مردم ما همچون فولاد آبدیده هستند و از این روزگار سخت عبور خواهند کرد. این مردم جنگ را پشت سر گذاشته‌اند، مصیبت فعلی را هم پشت سر خواهند گذاشت. فرهنگ ما ایرانیان مبتنی بر مهربانی و مدارا است. امیدوارم با تکبیر همین داشته از رستمند بر سختی‌ها غلبه کنیم، برای بهبود شرایط تلاش کنیم و به انتظار فرارسیدن روزهای همراه با آسودگی بنشینیم